



## اثر اقتباسی متعلق

### به کارگردان است نه نویسنده

حبیب احمدزاده / نویسنده

پورا احمد سابقه فیلمسازی در حوزه جنگ و دفاع مقدس را نداشت و اولین کارش در این حوزه را بر اساس داستانی به نام سی و نه و یک اسیر از کتاب داستان‌های شهر جنگی ساخت که به قلم من نوشته شده بود. پورا احمد من و داستان من را انتخاب کرد. تماسی داشت و عنوان کرد که داستان‌های شما را خواندم و می‌خواهم فیلمی بر اساس کتاب آخرتان بنویسم. بعد جلسات هماهنگی شروع شد و بارها و بارها با هم نشستیم و مسافرت رفتیم. من پیش از این او را از قصه‌های مجید می‌شناختم. جنگ در کشور ما غلط جا افتاده است. احساس می‌کردم باید یک ریکاوری در نگاه همه ما صورت بگیرد و در جلسات متعدد و سفرهای مختلف که به مناطق جنگی رفتیم این موضوعات بین ما مطرح شد، و این برای من جالب بود که او این همه همراهی کرد برای وفادار بودن به جغرافیای داستان. در داستان سی و نه و یک اسیر که تبدیل به فیلم شد، پورا احمد شخصیت‌های بسیاری اضافه کرد. من باید با پورا احمد به یک تفاهم می‌رسیدیم و این باور من بود که من ایده‌های اولیه را به او دادم و فیلم باید در جهان ذهنی او

شکل می‌گرفت و من باید این را قبول می‌کردم که کار از فیلتر ذهنی او رد شود، نویسنده باید قبول کند خروجی کار، اثر فیلمساز است نه نویسنده.

این نکته را هم باید بگویم که خیلی از شخصیت‌ها که در داستان نیست و بعد به فیلم اضافه شد، برگرفته از سفرهایی است که با ایشان رفتم به آبادان. ولی بخش‌های بسیاری هم هست که کاملا متعلق به اوست. برخی هم در بحث‌ها و صحبت‌های دو نفره شکل گرفته است. در مجموع کلیت کار به لحاظ خط داستانی عوض نشده و وفادارانه است.

اگر تحقیقی صورت بگیرد بیشتر آثار بعد از جنگ ما و امداد نخستین خون تد کاجف است. یعنی ما بدون نگاه به جغرافیای خودمان و شرایط ایران به تقلید صرف رو آوردیم. در زمان جنگ فیلم‌ها تبلیغی بود و باید هم این گونه می‌بود اما بعد از جنگ چه؟

مشکل اساسی از اینجا شروع می‌شود که یا از این ور بام می‌افتیم یا آن ور بام. مطلق نگری صفر و صد. اولین بحث من با پورا احمد این بود که اگر با هم کار کردیم از همان ابتدا برویم سراغ واقعیت. واقعیت این است که ما نجات‌دهنده‌ها، ما



**مشکل اساسی از اینجا شروع می‌شود که یا از این ور بام می‌افتیم یا آن ور بام. مطلق نگری صفر و صد. اولین بحث من با پورا احمد این بود که اگر با هم کار کردیم از همان ابتدا برویم سراغ واقعیت**

جلوی جنگ ایستادیم. قضیه جنگ ما مثل زلزله است. جنگ چیز بدی است. در مقابل این جنگ عده‌ای رفتند که جلوی خسارت را بگیرند. ما در داستان‌های دفاع مقدس با دو کشور جنایتکار روبه‌رو نیستیم. من صد سال دیگر هم می‌گویم که به تک تک لحظات جنگ افتخار می‌کنم چون حتی در آن شرایط جنگی سعی کردم انسان بمانم.

حالا که صحبت به اینجا رسید باید بگویم که یکی از ویژگی‌های اتوبوس شب این است که در بافت روایی خود به بازنمایی یک واقعه در دل جنگ می‌پردازد. در سینما ما یک دروغ دوست داشتنی هم داریم که پورا احمد توانست از آن خوب استفاده کند؛ بویژه در آخر اتوبوس شب که محور انتقادات هم قرار گرفت.

تحقیق در تولیدات سینمایی بویژه موضوعاتی از این دست بسیار مهم است و اگر اقتباس باشد این اهمیت بیشتر است. مشکلی که داریم این است که تعقل و پژوهش نداریم. ما اگر اقتباسی هم داریم بیشتر از کارهای آن طرفی است تا نوشته‌های تحقیقی خودمان. پورا احمد سراغ داستان‌های بومی و ایرانی رفت و همین اقتباس او را جدی‌تر کرد. ما جامعه متفاوتی از هالیوود هستیم ما حتی نتوانستیم مظلومیت واقعی خودمان را در جنگ نشان دهیم. چون سراغ متن‌های مکتوب و پژوهشی نرفتیم. سعی من بر این است که انسان بودن را پررنگ کنم. ما مشکل مان در فیلم‌های سینمای دفاع مقدس تقلید ناشیانه از موضوعاتی است که ربطی به جنگ ندارد.